

The Equation of Russian Status-seeking in the Geopolitical Crises of the Islamic world; Study of Syria and Yemen

Davood Karimipour, Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of National Security, Supreme National Defense, Tehran, Iran

Received: 01/01/2022

Acceptance: 20/04/2022

Abstract

The status-seeking of actors in the international arena is not necessarily based on a specific driver. What variables actors in foreign policy are most influenced by will play a decisive role in orienting it towards prestige is a disputed issue in international politics. Some other analysts point out that the status-seeking of world powers in the international system should be divided into large and small countries. In fact, according to researchers, the status-seeking of large powers is quite different from that of small powers. Russia as a big power in the Middle East could be regarded as status-seeking power in today's international system. Although the role of personal concerns can be traced to the direction of the country's foreign policy, other factors still dominate the country's foreign policy. Russia's foreign policy drives seem to be significantly similar to its domestic policy drives. Consolidating Russia's economy to maintain domestic economic growth, gain and maintain international prestige and prestige to define and pursue future interests, and maintain its security are among the most important drivers of its foreign policy. Russia's foreign policy is a relatively secure government foreign policy with serious security concerns, and it is also influenced by government foreign policy,

which often uses the military option to achieve its goals, rather than relying on soft options. Russian foreign policy scholars place particular emphasis on the extension of Russia's domestic foreign policy. In other words, the role of domestic variables in the foreign policy of the Russian Federation is so significant and influential that without considering and examining these internal elements, a proper understanding of the foreign policy of this country cannot be done. According to some experts, the foreign policy of the Russian Federation does not reflect the ordinary interests of a state, but its most important feature is the influence of currents, groups, and competition between networks of power within the country. In addition, the role of cultural ideas in seeking prestige in Russian foreign policy cannot be ignored. The component of national culture has a significant role in shaping Russia's foreign policy so that its traces can be seen in all foreign policy actions of this country. By studying the strategic culture of this country, one can better see the relationship between the goals, motives, and international actions of this great actor and evaluate its behavioral patterns in managing international crises such as Ukraine and Syria. Some Domestic Foreign Policy Observers What was most evident in Putin's foreign policy during this period was the dominance of an identity-oriented approach in Russian foreign policy. From Putin's point of view, power and influence are strongly dependent on the question of national identity and the extent to which the citizens of a country consider themselves a nation and relate to their history, values, and traditions. Therefore, during this period, he made great efforts to restore Soviet power in the international arena; In other words, the focal point of Putin's foreign policy behavior during this period was based on the strengthening of national identity and nationalist ideas.

In this sense, for the Russians, the concept of great power is psychological and emotional. The Russians believe that Russia has the right to be considered a great power, given its vast geography, vast resources, and history. Russia has always been a leader in history. The leader of international communism, the conductor of European concerts in the nineteenth century, and one of the two world superpowers in the twentieth century has always made Russia an identity of great power in the eyes of its people and politicians. It must be acknowledged, however, that Russia's ambition has relied heavily on Putin's particular foreign policy personality and approach.

Status seeking as an analytical framework in foreign policy shows how Russia plays different roles in geopolitical crises. Influenced by Russia's geopolitical vision and historical identity, Russia's status-seeking has made it an influential actor in the Middle East's geopolitical crises. In this regard, the main issue of research is to understand the relationship between status-seeking in Russian foreign policy and its different performance in the Middle East geopolitical crises. The main question of this article is what the equation between Russian status-seeking is and Moscow's different performance in There have been two geopolitical crises in Syria and Yemen. In answer to this question, the research hypothesis is that the geopolitical crises in the Middle East affect Russia's status quo behavior to the extent that they affect both the components of Russia's historical identity and its geopolitical and geo-economic scope. The findings show that the Yemeni crisis, unlike Syria, lacked the necessary geopolitical potential for Russia to play the role of world power. In the face of the Syrian crisis, due to the interplay of regional and global geopolitical variables, as well as its historical connection to Russian identity and the Soviet

empire, it was a good opportunity to advance Russia's strategy of prestige. The equation of Russian status-seeking and geopolitical crises in the Middle East has made Moscow reluctant to enter into patterns of friendship-hostility in the Middle East. In other words, in the Russian equation, strengthening or weakening the axis of resistance or compromise is not the main issue.

Keywords: Russia, Status seeking, Geopolitical crisis, Yemen, Syria

معادلهٔ منزلت طلبی روسی در بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام، مطالعهٔ موردی سوریه و یمن

مقالهٔ پژوهشی

داوود کریمی پور^۱، استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه و پژوهشگاه
عالی دفاع ملی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۳۱

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱

صص: ۳۸-۶۳

چکیده

منزلت‌طلبی به‌مثابهٔ یک چارچوب تحلیلی در سیاست خارجی نشان می‌دهد که چگونه روسیه در بحران‌های ژئوپلیتیکی، نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کند. منزلت‌طلبی روسی، متأثر از بینش ژئوپلیتیک و هویت تاریخی روسیه، سبب تبدیل شدن این کشور به یک کنشگر تأثیرگذار در بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام بوده است. مسئلهٔ اصلی این پژوهش ارتباط میان منزلت‌طلبی در سیاست خارجی روسیه و عملکرد متفاوت این کشور در بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه است. این پرسش مطرح می‌شود که چه معادله‌ای میان منزلت‌طلبی روسی و عملکرد متفاوت مسکو در دو بحران ژئوپلیتیکی سوریه و یمن وجود داشته است؟ در پاسخ این فرضیه می‌آید که بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه به اندازه‌ای که بر دو مؤلفهٔ هویت تاریخی و گسترهٔ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک روسیه تأثیر می‌گذارند، رفتار منزلت‌طلبانهٔ روسیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد بحران یمن برخلاف سوریه، ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی لازم برای ایفای نقش یک قدرت جهانی از سوی روسیه را نداشته است. در مقابل، بحران سوریه به‌دلیل تداخل متغیرهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای

1. D.karimipour@sndu.ac.ir

و جهانی و همچنین ارتباط تاریخی آن با هویت روسی و امپراتوری شوروی، فرصت مناسبی برای پیشبرد راهبرد منزلت‌طلبی روسیه بود. معادله‌ی منزلت‌طلبی روسی و بحران‌های ژئوپلیتیک در خاورمیانه سبب شده است تا مسکو تمایلی برای ورود به الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه‌ی خاورمیانه نداشته باشد. به بیان دیگر در معادله‌ی روسی، تقویت یا تضعیف محور مقاومت یا سازش اصالت ندارد.

کلیدواژه‌ها: بحران ژئوپلیتیک، روسیه، سوریه، منزلت‌طلبی، یمن.

۲. مقدمه

روسیه از دیرباز، نگرش ویژه‌ای به منطقه‌ی خاورمیانه و به‌ویژه کشورهای اسلامی داشته است. به نظر می‌رسد مسکو به دلیل نزدیکی جغرافیایی این منطقه به منطقه‌ی قفقاز جنوبی و مرزهای جنوبی روسیه، نگاهی مبتنی بر منافع ژئوپلیتیک و امنیت‌محور به منطقه‌ی غرب آسیا دارد. از این‌رو، همواره برای ایجاد ثبات و پیشبرد تحولات به‌سوی منافع راهبردی خویش در این منطقه، برنامه‌ها و راهبردهای مشخصی داشته است. رویکرد پوتین به منطقه‌ی خاورمیانه امنیتی و سیاسی و همچنین فرهنگی و گفت‌وگومانی است. پوتین می‌خواهد با ملت‌های مسلمان ارتباط خوبی برقرار کند. همچنین بیم تسری بی‌ثباتی و افراط‌گرایی به داخل روسیه را دارد. از این‌رو، تلاش می‌کند با همکاری کشورهای اسلامی، سیاست خارجی خود را مدافع مسلمانان نشان دهد و از گسترش شورش‌های اجتماعی و سیاسی در داخل این کشور جلوگیری کند.

اوج کنش مسکو در سال‌های اخیر در جهان اسلام، حضور نظامی این کشور در بحران سوریه است. روسیه در بحران سوریه آشکارا نشان داد تا چه اندازه به معادلات سرنوشت‌ساز امنیتی در منطقه‌ی خاورمیانه اهمیت می‌دهد و حاضر به واگذاری زمین‌بازی به رقبای نیست. از این‌رو، نه تنها کنش فعال دیپلماتیک در حمایت از نظام سیاسی سوریه را در پیش گرفت، بلکه دامنه‌ی اقدامات فرامنطقه‌ای خود در خاورمیانه را وارد عرصه‌ی نظامی و دفاعی کرد و به مقابله‌ی جدی با افراط‌گرایی پرداخت. این سیاست نشان داد که تحولات سوریه برای روسیه اهمیتی راهبردی دارد و فراتر از یک جنگ یا نبرد علیه تروریسم است. با این حال، در بحران یمن، شاهد کنشگری متفاوت روسیه در قبال یک بحران انسانی و نظامی دیگر بودیم. پس از نقش‌آفرینی روسیه در بحران سوریه در نبرد با داعش و همچنین شکست جایگاه آمریکا، این پرسش مطرح شد که میان منزلت‌طلبی در سیاست خارجی

روسیه و عملکرد این کشور در دو بحران مهم منطقهای خاورمیانه، سوریه و یمن چه معادله‌ای برقرار است؟ مسئله این پژوهش نیز کشف و تبیین چگونگی ارتباط مسکو با بحرانهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام است. به این منظور در مقاله حاضر با تکیه بر نظریه منزلت‌جویی در سیاست خارجی، عملکرد این کشور در دو بحران مهم محور مقاومت یعنی بحران سوریه و یمن را تبیین می‌کنیم. دستیابی به درک و تحلیل مشخصی از اینکه تا چه اندازه روسیه خود را با گفتمان مقاومت هم‌سو می‌بیند و تا چه اندازه این مهم در سیاست خارجی روسیه اصالت دارد، هدف اصلی این مقاله است.

۳. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع این پژوهش مقاله‌هایی نوشته شده است که در ادامه می‌آوریم. تخشید و شجاع (۱۳۹۸) در مقاله «حفظ قلمروی نفوذ: تبیینی بر سیاست خارجی روسیه در برابر بحران سوریه» انگیزه‌ها و اهداف روسیه از نقش‌آفرینی مسکو در بحران سوریه را بررسی می‌کنند. ایده اصلی این مقاله، تمرکز بر مفهوم قلمروی نفوذ در سیاست خارجی روسیه در بحران سوریه است. بزرگمهری و نجفی (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل راهبرد چین و روسیه در بحران یمن؛ هم‌سویی با عربستان سعودی یا ایران» به انگیزه‌های کنش روسیه در بحران یمن اشاره کرده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد روسیه در بحران یمن، نگاهی کاملاً هنجاری و دیپلماتیک در پیش گرفته است و تمایلی به ایفای نقشی مؤثر همچون سوریه ندارد. اگرچه نویسندگان با نگاهی تطبیقی به بحران سوریه این پژوهش را تکمیل نکرده‌اند. نیاکویی و اعجازی (۱۳۹۵) در مقاله «واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۱-۲۰۱۶)»، با تمرکز بر بحران یمن، به ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری این بحران می‌پردازند. واحدپور و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی راهبرد سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه در پرتو گسترش افراط‌گرایی دینی در قرن بیست‌ویکم» متغیرهای ژئوپلیتیکی جهان اسلام در سیاست خارجی روسیه را بررسی می‌کنند. آن‌ها سیاست خارجی روسیه در قبال ترکیه، ایران، عربستان و سوریه را بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند که روسیه همچنان نگران گسترش افراط‌گرایی در جهان اسلام است. در این مقاله نیز بحران یمن بررسی نشده است.

۴. چارچوب نظری: منزلت طلبی در سیاست خارجی

در تبیین رفتار سیاست خارجی روسیه، پژوهشگران از نظریه‌های مختلفی استفاده می‌کنند. برخی رفتار روسیه را مبتنی بر چارچوب‌های نظریه قدرت نرم، بعضی دیگر با نظریه گذار قدرت یا هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به تبیین رفتار خاص مسکو در عرصه سیاست خارجی می‌پردازند. اما به نظر می‌رسد آنچه بهتر و دقیق‌تر می‌تواند سیاست خارجی روسیه را به‌ویژه در سال‌های اخیر تبیین کند، تکیه بر مفهوم منزلت در سیاست خارجی است. منزلت، ایده‌هایی درباره رتبه و جایگاه کشور در نظام سلسه‌مراتبی سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی بین‌الملل است. این رتبه‌بندی بر مبنای ارزیابی از مؤلفه‌های قدرت مادی و همچنین معنایی کشور در مقایسه با دیگران تعیین می‌شود. علاوه بر ارزیابی در خصوص وضعیت مطلوب، منزلت بین‌المللی می‌تواند شامل ایده‌هایی درباره وضعیت مطلوب باشد. اینکه جایگاه شایسته‌ای برای دولت در نظام بین‌الملل کدام است (Nouri, 2013: 16). نظریه منزلت، پاسخ‌گوی رفتارهایی است که نمی‌توان آن را با متغیرهای مادی تبیین کرد. مفروض این نظریه این است که دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی، فقط بر اساس منافع ملی عمل نمی‌کنند و گاه تلاش برای ارتقای منزلت بین‌المللی و منطقه‌ای در تعارض با منافع مادی یا اقتصادی یک دولت قرار می‌گیرد.

در نتیجه چنین عواملی، رفتار دولت با الگوهای پیش‌بینی‌ناپذیر شکل گرفته است و نمی‌توان درک واقع‌بینانه‌ای از عملکرد آن ارائه داد. از پیشران‌های اصلی در بروز چنین رفتارهایی از یک دولت در عرصه سیاست خارجی، نارضایتی از منزلت کنونی است. دولتی که جایگاه گذشته خود را از دست داده است و اکنون نارضایتی از منزلت منطقه‌ای یا بین‌المللی خود است، برای احیای گذشته، رفتارهایی را دنبال می‌کند که بتواند اعتبار گذشته خود را باز یابد. ممکن است این رفتارها لزوماً با متغیرهای مادی تبیین‌پذیر نباشد (Renshon, 2017: 33). رهیافت‌های متعددی در تبیین منزلت‌طلبی کشورها وجود دارد. در رهیافت اجتماعی- روان‌شناختی، متغیرهایی همچون عزت نفس، وجهه، همدلی، افتخار، کرامت از اهمیت زیادی در تبیین رفتار یک دولت برخوردار هستند (Sergunin, 2016: 59). رهیافت‌های برساخته‌گرایانه نیز معتقدند دولت‌ها به این دلیل در

پی ارتقای منزلت خود در عرصه سیاست خارجی هستند که بتوانند هویت خود را محقق سازند. از این منظر، دولت‌ها به دنبال تثبیت یا تغییر ایده و هویتی هستند که از سوی دیگران نسبت به این کشور وجود دارد. در رهیافت دیگری که می‌توان آن را عقلایی-ابزاری نام نهاد، دولت‌ها از این نظر به دنبال ارتقای منزلت خود در عرصه سیاست بین‌الملل هستند که با آن بتوانند امتیازها و حقوق بیشتری را در محیط جهانی کسب کنند (Gotz, 2020: 16).

منزلت‌طلبی کنشگران در عرصه بین‌المللی لزوماً مبتنی بر یک پیشران مشخص نیست. اینکه بازیگران در سیاست خارجی بیشتر از چه متغیرهای تأثیر می‌پذیرند، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری منزلت‌طلبی آن‌ها خواهد داشت. برخی دیگر از تحلیلگران به این نکته اشاره می‌کنند که منزلت‌جویی قدرت‌ها در نظام بین‌الملل را باید به دو دسته کشورهای بزرگ و کوچک تقسیم کرد. در حقیقت، از نظر پژوهشگران، منزلت‌جویی قدرت‌های بزرگ کاملاً متفاوت از قدرت‌های کوچک است. قدرت‌های بزرگ نیاز دارند عظمت و بزرگی آن‌ها از سوی قدرت‌های کوچک بیان شود و آن‌ها اعتراف کنند که این قدرت‌ها از بزرگی بسیاری برخوردار هستند. از این نظر، قدرت‌های کوچک و متوسط نیز در منزلت‌جویی قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل نقش مهمی دارند (Wohlforth, Carvalho, Leira, Neumann, 2017: 528). به همین دلیل، قدرت‌های بزرگ بیشتر برای اینکه جایگاه خود را در نزد دیگر قدرت‌های بزرگ نشان دهند، دست به رفتارهای پرهزینه و به‌طور خاص ورود به جنگ می‌زنند (Paci, Sambanis, Wohlforth, 2020: 66). منزلت‌جویی در عرصه سیاست خارجی با دو مولفه شناسایی و احیای اعتبار تحلیل می‌شود. اینکه یک قدرت نیاز به تحسین دیگران دارد یا می‌کوشد با کمک رفتارهای متفاوت و معمولاً پرهزینه، خود را در سطح یک قدرت بزرگ نشان دهد، ناشی از تلاش برای شناسایی به‌عنوان یک قدرت بزرگ از سوی دیگران و همچنین احیای اعتبار و گذشته پرشکوه خویش است.

۵. منزلت‌طلبی در سیاست خارجی روسیه

سیاست خارجی روسیه کوششی تکاملی برای تعریف و پیشبرد منافع ملی این

کشور است. اگرچه می‌توان نقش دغدغه‌های شخصی را در جهت‌یابی سیاست خارجی این کشور پیگیری کرد، همچنان دیگر عوامل بر سیاست خارجی این کشور مسلط هستند. به نظر می‌رسد پیشران‌های سیاست خارجی روسیه تا میزان قابل توجهی مشابه پیشران‌های سیاست داخلی این کشور باشد. تحکیم و تقویت اقتصاد روسیه به منظور حفظ رشد اقتصادی در داخل، کسب و حفظ اعتبار و جایگاه بین‌المللی برای تعریف و پیگیری منافع در آینده و حفظ امنیت این کشور از مهم‌ترین پیشران‌های سیاست خارجی این کشور باشند. سیاست خارجی روسیه، سیاست خارجی دولتی به نسبت امن است که دغدغه‌های جدی امنیتی دارد. همچنین متأثر از سیاست خارجی دولتی است که برای دستیابی به اهداف خویش، به جای تکیه بر گزینه‌های نرم، به شکل غالبی از گزینه نظامی استفاده می‌کند (Loiter, Crane, Schwartz, Yusupov, 2009: 5-6).

پژوهشگران سیاست خارجی روسیه به‌ویژه بر امتداد سیاست داخلی این کشور در عرصه سیاست خارجی تأکید دارند. به بیانی، نقش متغیرهای داخلی در سیاست خارجی فدراسیون روسیه بسیار پررنگ و تأثیرگذار است. به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن و بررسی این عناصر داخلی نمی‌توان فهم درستی از سیاست خارجی این کشور داشت. برخی از کارشناسان، سیاست خارجی فدراسیون روسیه را منعکس‌کننده منافع عادی یک دولت نمی‌دانند، بلکه مهم‌ترین ویژگی آن نفوذ جریان‌ها، گروه‌ها و رقابت میان شبکه‌های قدرت در داخل این کشور است (Мартен, 2013: 1-2). نقش ایده‌های فرهنگی در منزلت‌جویی در سیاست خارجی روسیه مهم است. مؤلفه فرهنگ ملی، نقش بسزایی در شکل‌گیری سیاست خارجی روسیه داشته است، به گونه‌ای که ردپای آن در همه کنش‌های سیاست خارجی این کشور دید می‌شود. با مطالعه فرهنگ راهبردی این کشور می‌توان ارتباط میان اهداف، انگیزه‌ها و کنش‌های بین‌المللی این بازیگر بزرگ را بهتر دید و الگوهای رفتاری آن را در مدیریت بحران‌های بین‌المللی همچون اوکراین و سوریه ارزیابی کرد.

ویژگی‌های ژئوپلیتیک و نگاه توسعه‌طلبانه، اندیشه قدرت بزرگ و تلاش برای هژمون منطقه‌ای شدن، اقتدارگرایی غالب، گفتمان ملی‌گرایی روسی و هویت اسلاو-ارتدکس و تصور تهدید مؤلفه‌هایی هستند که ریشه فرهنگ راهبردی روسیه

را شکل می‌دهند. در همان حال بر تصمیم‌گیری راهبردی و سیاست خارجی فدراسیون روسیه تأثیر عمیق داشته‌اند. روسیه، در مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی و تصمیم‌سازی راهبردی خود، پایه را بر توجه به این مؤلفه‌ها گذاشته است. بر این اساس، روسیه در عرصه سیاست خارجی، راهبردهایی همچون تعامل‌گزینشی، موازنه‌گرایی نرم و تأکید بر چندجانبه‌گرایی، راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند، اقتصادی‌کردن سیاست خارجی، سیاست نگاه به شرق، تقابل با بنیادگرایی و تروریسم و نیز نهادگرایی سیاسی و امنیتی روس‌محور در منطقه اوراسیا را به کار بسته است (Zahrani, Shiravand, 2017: 131).

سیاست خارجی روسیه از نظر ظهور دو گفتمان به هم مرتبط ژئوپلیتیک و اورسیاگرایی قابل بررسی است. این دو گفتمان نشانه‌ای از وجود ارتباط سیاست خارجی و هویت سیاسی روسیه است که به‌ویژه در بحران‌ها و چالش‌های مهم خود را نشان می‌دهد. حس هویت ژئوپلیتیکی روسیه به‌ویژه در چالش‌های مهم پسا شوروی تقویت شده است (Zarei and others, 2019: 1100) به بیانی، روسیه راهبردهای برون‌مرزی خود را بر محور جغرافیا و سیاست‌های برگرفته از آن قرار داده است (Rabei and others, 2020: 837). این مسئله به‌وضوح در تحلیل اندیشمندان از سیاست خارجی روسیه دیده می‌شود. تمایل روسیه برای ارتقای منزلت در سطح بین‌المللی به هویت تاریخی این کشور باز می‌گردد. همچنین تحقیق تاریخی مسکو از سوی رهبران غرب نیز نقش مؤثری در تلاش برای احقاق هویت تاریخی این کشور داشته است. هنگامی که بیل کلینتون عضویت روسیه در سازمان جهانی تجارت و گروه هفت را به بهبود وضعیت اقتصادی و همچنین اجرا کردن اصول لیبرال دموکراسی مشروط کرد؛ به روسیه فهماند که جایگاه این کشور در نتیجه فساد، اقتصاد کاملاً نابسامان و از هم‌گسیخته، بسیار تنزل یافته است (Larson, Shevchenko, 2010: 1). بنابراین بخش مهمی از تلاش روسیه برای منزلت‌طلبی در عرصه سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای به هویت تاریخی آسیب دیده این کشور در چند دهه گذشته باز می‌گردد.

به‌نظر برخی ناظران داخلی سیاست خارجی آنچه بیش از همه در سیاست خارجی پوتین در این دوره آشکار بود، تسلط رویکرد هویت‌گرایانه در سیاست خارجی روسیه بوده است. از دیدگاه پوتین قدرت و نفوذ، وابستگی شدیدی به

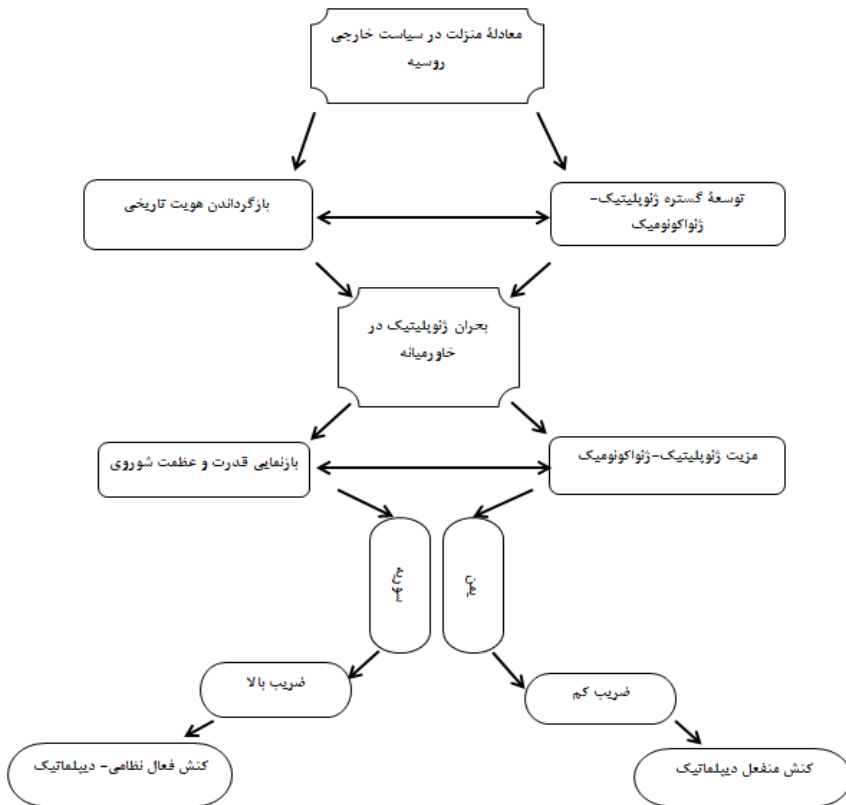
مسئله هویت ملی و اینکه شهروندان یک کشور تا چه اندازه خود را یک ملت دانسته و نسبت به تاریخ، ارزش‌ها و سنت‌های خویش، رابطه برقرار می‌کنند. بنابراین در این دوره نیز تلاش فراوانی برای احیای قدرت اتحاد شوروی در محیط بین‌المللی به کار بست. به بیانی، محور رفتارهای سیاست خارجی پوتین در این دوره بر اساس تقویت هویت ملی و انگاره‌های ملی‌گرایانه قرار داده شد (Leveler, 2016: 8). از این نظر برای روس‌ها، مفهوم قدرت بزرگ مفهومی روان‌شناختی و احساسی است. روس‌ها معتقدند با توجه به گستره جغرافیایی، منابع گسترده و همچنین تاریخ این کشور، حق روسیه است که قدرتی بزرگ شناخته شود. روسیه همواره در تاریخ، نقش یک رهبر را ایفا کرده است. رهبر کمونیسم بین‌المللی، رهبر کنسرت اروپا در قرن نوزدهم و یکی از دو ابرقدرت جهان در قرن بیستم، سبب شده است همواره روسیه در نزد مردم و سیاست‌مداران این کشور هویت یک قدرت بزرگ را تداعی کند (Smith, 2012: 39). با وجود این، منزلت‌طلبی روسیه به شدت متکی بر شخصیت و رویکرد خاص پوتین در عرصه سیاست خارجی است.

منزلت‌طلبی روسیه در دوره پوتین فقط متکی بر بعد هویت نبوده است. بلکه پوتین کوشید تا منزلت‌طلبی را با منافع اقتصادی و ملی این کشور نیز هم‌سو کند. در حالی که به نظر می‌رسد تأکید پوتین بر احیای هویت تاریخی روسیه با هدف تقویت شبکه متحدان داخلی خود انجام می‌شود. ایدئولوژی بازگشت قدرت شوروی سبب شده است تا بیشتر نیروهای سیاسی از پوتین حمایت کنند و با وی متحد شوند (Nitoiu, 2016: 8). از اواخر دهه ۱۹۹۰ با روی کار آمدن پوتین، طرفداران نظریه قدرت بزرگ هنجارمند در عرصه قدرت سیاسی ظاهر شدند. پوتین در چارچوب این نظریه، سه اصل نوسازی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرایند رقابت‌های جهانی و بازگرداندن جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل به عنوان یک قدرت بزرگ جدید را مبنای سیاست خارجی خود قرار دهد (Kozehgar, 2017: 194-195). با چنین برداشتی از سیاست خارجی، آشکار است روسیه در دوره پوتین به‌طور مشخص رهیافت منزلت‌طلبانه هویتی همراه با عقلانیت را دنبال می‌کند.

رویکرد منزلت‌طلبی در سیاست خارجی روسیه به‌طور مشخص پس از

تصرف کریمه به خوبی خود را نشان داد. اگرچه تا پیش از آن روسیه می‌کوشید با راهکارهایی همچون ایجاد سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای به نوعی رهبری منطقه‌ای را تثبیت کند، پس از بحران کریمه نشان داد که در راستای منزلت‌طلبی خویش عناصر مادی و اقتصادی را هدف قرار نمی‌دهد. تصرف کریمه که با تحریم‌های گسترده غرب همراه شد، اگرچه فشار اقتصادی فراوانی بر روسیه وارد کرد، نشان داد که پوتین رویکرد منزلت‌طلبانه خود را بر رهیافت‌های هویتی و تاریخی بنا نهاده است و انگیزه‌های اقتصادی نمی‌تواند این کشور را از توسعه منزلت خویش دور کند. در معادله منزلت روسی، جغرافیا نه تنها اهداف ژئوپلیتیک روسیه را هدایت می‌کند، بلکه در راهبرد امنیت ملی این کشور نیز نقش کاملاً تعیین‌کننده‌ای دارد (Rumer, 2019: 3). از این‌رو پس از تحریم‌های گسترده غرب و فشاری سیاسی که آمریکا و اتحادیه اروپا با اخراج روسیه از هشت کشور صنعتی جهان آوردند، مسکو نه تنها منزلت‌طلبی در سیاست خارجی را رها نکرد، بلکه با تمرکز بر منطقه غرب آسیا که به شدت نیز دچار بی‌ثباتی و مخاطره شده بود، کوشید اعتبار سیاسی و هنجاری خود را بازیابد. به این دلیل که غرب آسیا، تنها محیطی است که روسیه می‌تواند نشان دهد فقط قدرتی منطقه‌ای با رویکردی تجدیدنظرطلبانه نیست، بلکه کنشگر جهانی با قدرت تغییر از راه مدیریت منازعات مهم است (Baev, 2015: 1). یکی از مهم‌ترین دلایل حضور روسیه در سوریه، تلاش برای احیای نقش روسیه به‌عنوان یک ابرقدرت در برابر آمریکا است که البته این موضوع به دیگر مناطق از جمله فلسطین، عراق و یمن سرایت کرد (Koshki, Taheribazi, 2015: 43)

با وجود این، سیاست خارجی روسیه پس از اتحاد شوروی در برابر منطقه غرب آسیا با فرازونشیب‌های پرشماری همراه بوده است. روسیه بنابر مؤلفه‌ها و متغیرهای گوناگونی که بر سیاست خارجی این کشور تأثیر می‌گذارد، در سال‌های گذشته رویکردهای متفاوتی را در قبال این منطقه دنبال کرده است (Athari, Bahman, 2012: 62). این موضوع نیز در سال‌های اخیر به‌طور جدی رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال این منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. به‌ویژه پس از مذاکرات جمهوری اسلامی ایران با پوتین در مورد حضور این کشور در بحران سوریه، نمود عینی یافت.



Source: Author

شکل ۱. معادله منزلت طلبی روسی و بحران ژئوپلیتیک در جهان اسلام

۶. معادله منزلت طلبی روسی و بحران ژئوپلیتیک در خاورمیانه

بحران‌های قومی مذهبی و به‌طور کلی بحران‌های ژئوکالچر، ژئواکونومیک و رقابت‌های اقتصادی میان قدرت‌های منطقه‌ای در جهان اسلام، زمینه نفوذ و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در خاورمیانه فراهم کرده است (Ahmadi, and others, 2020: 11). هنجارگرایی غربی عامل تداوم تضادهای سیاسی و راهبردی آنان علیه جهان اسلام است، ولی در هر نوع از جدال‌های بین‌المللی، جلوه‌هایی از تفاوت و تضاد هنجاری دیده

می‌شود (Alidadi, 2012: 177). با وجود این، روسیه به‌عنوان بازیگری فرامنطقه‌ای همواره تلاش کرده است از ورود به الگوهای پیچیده دوستی دشمنی در جهان اسلام خودداری کند و آن را دور بزند (Moradinia and others, 2019: 246). بیش از همه روسیه را وادار به دخالت در بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام کرد، تهدیدی است که این کشور از سمت جنوب و در محاصره کمر بند سبز کشورهای اسلامی برای خود ارزیابی می‌کند. این کمر بند که در چهار لایه به دور روسیه کشیده شده، همواره از جنبه ظرفیت بی‌ثبات‌سازی و ضربه‌زدن به تمامیت ارضی روسیه مورد توجه این کشور بوده است (Vahedpour and others, 2022: 710).

روسیه دو شیوه متفاوت را در برخورد با این دو بحران ژئوپلیتیک برگزید. پژوهش‌ها نشان می‌دهد کنش مستقیم روسیه در بحران سوریه و غیر مستقیم در یمن تابعی از معادله منزلت در سیاست خارجی روسیه است. رهبران روس در هر دو بحران با راهبرد چانه‌زنی به منطقه خاورمیانه وارد شده و تلاش می‌کنند اهرم‌های سیاسی نظامی خود را در بحران‌های ژئوپلیتیک این منطقه تبدیل به کارت‌های اقتصادی و ژئواکونومیک کنند. این معادله سبب شده است تا برخی روسیه را کنشگری دو سطحی در منطقه خاورمیانه معرفی کنند (Issaev, Kozhanov, 2021: 2). این کنش دو سطحی ناشی از دو اصل بنیادین در سیاست خارجی روسیه است که شامل تاریخ منحصر به فرد و گستره ژئوپلیتیکی در کنار اهداف ژئواکونومیک روسیه در سطح جهانی است (Simbar, Shiravand, 2016: 108). تحلیل معادله منزلت و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه به‌خوبی این واقعیت را منعکس می‌کند.

الف) سوریه

ناآرامی‌های سوریه معلول معادلات و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است که این کشور را به اردوگاهی برای رقابت‌های راهبردی تبدیل کرده است. اهمیت و نقش راهبردی سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و رقابت‌های ژئوپلیتیک و معادلات راهبردی بیشترین سهم را در ایجاد ناآرامی‌های سوریه داشته است (Zahre, Ahmadi, 2016: 25). این اهمیت سبب شد بازیگرانی همچون روسیه نیز با درک موقعیت و تلاش برای بهره‌برداری از آن، به میدان بیایند و در برابر سقوط دولت اسد بایستند. در این میان یکی از مهم‌ترین منافع روسیه در سوریه، حفظ دامنه نفوذ و میراث ابر قدرت پیشین است. همچنین حفظ منزلت و جایگاه بین‌المللی روسیه در جهان و به‌ویژه در جهان

اسلام از دیگر انگیزه‌های کنش روسیه در منطقه خاورمیانه است. از انگیزه‌های مهم حمایت روسیه از دولت اسد، نمایش قدرت و ارتقای منزلت بین‌المللی و بازسازی جایگاه تاریخی و سنتی روسیه بوده است (Hajiloo and others, 2017: 67). این انگیزه‌ها ناشی از موقعیت و ظرفیت بسیار بالای سوریه در معادلات ژئوپلیتیک است. این کشور به دلیل قرارگرفتن در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا از بالاترین منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک برخوردار است (Afzali and others, 2016: 391). در ابتدای بحران سوریه، روسیه نگاهی خنثی به این کشور داشت. با شدت گرفتن بحران در روسیه و مشخص شدن صف‌بندی‌ها در این دوران، مسکو کوشید تا نقش میانجیگر را در مقابل کشورهای دیگر بازی کند (Mirzaee and others, 2016: 14). روسیه موضعی تدریجی و تکاملی در قبال تحولات سوریه داشت. همین سیاست نشان می‌دهد که مسکو تمایلی به رفتارهای تهاجمی در تحولات محور مقاومت ندارد.

با وجود این، نوع واکنشی که مسکو در قبال بحران‌های ژئوپلیتیکی شمال آفریقا همچون مصر، تونس و لیبی داشت، کاملاً متفاوت از برخورد این کشور با بحران سوریه بود. مسکو نسبت به تحولات این کشور، رویکرد صبر و انتظار را در پیش گرفت، اما در بحران سوریه، به‌طور جدی وارد صحنه نظامی شد. برخی در این زمینه معتقدند، تردید در به‌کارگرفتن اقدامی صریح و محکم در این تحولات به منافع روسیه آسیب جدی وارد کرد. بنابراین در نتیجه چنین تجربه ناموفقی بود که مسکو در بحران سوریه، موضعی کاملاً صریح‌اندنبال کرد (Ashrafi, Babazadeh, 2014: 56). بنابراین یک بعد مهم از تحلیل رفتار روسیه در بحران سوریه به تجربه ناموفق سیاست‌های راهبردی این کشور در تحولات جهان اسلام باز می‌گردد. بعد دیگر رفتاری روسیه در بحران سوریه را باید در مخالفت ذاتی این کشور با تغییر رژیم با توسل بر زور و از خارج ارزیابی کرد. رفتار روسیه در خاورمیانه و حتی فراتر از آن نشان می‌دهد که این کشور به‌شدت مخالف این‌گونه اقدامات است. در حالی که سیاست خارجی روسیه در دهه ۲۰۰۰ و پس از آن بیشتر ماهیتی عملگرایانه و غیر ایدئولوژیک داشته است و با سطح بالایی از نسبی‌گرایی فرهنگی شناخته می‌شود. مسکو از یک سو با تغییر رژیم از خارج و با توسل به زور مخالفت می‌کند. همچنین نسبت به وجود گرایش‌های فرهنگی و ایدئولوژیک مختلف در دیگر مناطق، رویکردی به‌نسبت باز دارد. این سیاست برخلاف رفتار آمریکا و کشورهای غربی است که

با طرح ایده‌های بهبود دموکراسی به دنبال توسعه ارزش‌های لیبرالی و غربی هستند (Stepanova, 2016: 2).

از منظر صاحب‌نظران و تحلیلگران روسیه، نوع عملیات نظامی روسیه در بحران سوریه نیز می‌تواند الگوی رفتاری این کشور را تبیین کند. برخلاف تهاجم نظامی شوروی به افغانستان در دهه ۱۹۸۰ که بیشتر مبتنی بر نیروی پیاده‌نظام بود، مسکو بیشتر بر نیروی سوری و دیگر متحدان دولت این کشور در عرصه زمینی تکیه کرد. مسکو نیز در عرصه دریایی و هوایی به پشتیبانی از این نیروها، عملیات‌های مشخصی را طراحی و اجرا کرد. تحلیلگران معتقدند این الگوی رفتار نظامی روسیه در بحران سوریه نشان‌دهنده راهبرد جدید نظامی این کشور است. مسکو در بحران سوریه تلاش کرد قدرت خود برای اجرا کردن یک راهبرد نظامی قابل اعتماد را نشان دهد (Jones, 2020: 1).

در کنار بعد سخت و نظامی، روسیه از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک نیز در بحران سوریه به خوبی استفاده کرده است. نباید کنش روسیه در بحران سوریه را تنها در ابعاد سخت و نظامی خلاصه کرد، بلکه بخش مهمی از الگوی رفتاری روسیه در بحران سوریه، به تلاش‌های دیپلماتیک این کشور باز می‌گردد. روسیه پس از اینکه با حمله به مواضع مخالفان اسد، آن‌ها را در موضع ضعف قرار داد، تلاش‌هایی برای ایجاد سازوکار سیاسی به کار بست تا بتواند با ایفای نقشی مؤثر، جنگ را به نفع اسد پایان دهد (Rodkiewicz, 2017: 21). خروج نیروهای روسی از سوریه به همان اندازه غیرمنتظره بود که مداخله نظامی این کشور و حمله به مواضع تروریست‌ها، تعجب بسیاری را برانگیخت. مسکو با خارج کردن نیروهای خود از سوریه، پیام مهمی را به همه طرف‌های درگیر در این بحران فرستاد. از یک سو مسکو با این اقدام نشان داد که می‌خواهد رویکرد چندجانبه‌گرایانه خود را در دستور کار سازمان ملل دنبال کند. از سوی دیگر، می‌خواهد جلوگیری کند از افتادن در دامی که ایالات متحده، ترکیه و عربستان سعودی بدان دچار شده بودند. همچنین مسکو با خارج کردن ارتش خود از سوریه، این پیام را به اسد فرستاد که نمی‌تواند همواره به حضور نظامی مسکو در سوریه امیدوار باشد و منطق و فرایند مذاکرات صلح را نادیده بگیرد (Stepanova, 2016: 10). سیاست روسیه در منطقه خاورمیانه بر این اساس شکل گرفته است که مسکو هرگز خود را شریکی قابل اعتماد تعریف نمی‌کند (Bozorgmehri, Najafi, 2019: 143).

برخی معتقدند اهداف سیاست خارجی پوتین در نسبت مفهومی با کهن‌الگوهای سیاست خارجی شوروی و بر اساس ذهنیت جنگ سردی تنظیم شده است. نمونه‌های عینی پرشماری از تلاش روسیه برای بازگشت به شکوه گذشته در سیاست خارجی پوتین وجود دارد که یکی از مصادیق بارز آن را باید در تحولات سوریه جست. بحران سوریه، نمونه‌گویی از بازیگری قدرتمند روسیه در عرصه جهانی و آزمونی برای کارآمدی ایده‌های پوتین برای بازگرداندن جایگاه روسیه در جهان بوده است. در نگاه بسیاری، حمایت قاطع مسکو از سوریه و توافق با آمریکا برای حل بحران این کشور، یادآور دوران توازن قوا بین دو ابرقدرت آمریکا و شوروی است. به نظر می‌رسد موضع‌گیری‌های روسیه در قبال بحران سوریه، شاخصی از رفتار ابرقدرتی زخم‌خورده در لباس قدرتی به پا خاسته است (Masoudi, 2013: 6).

نوع رفتاری که روسیه در بحران سوریه نشان داد، علاوه بر اینکه نشان از تلاش این کشور برای ایفای نقش یک هژمون منطقه‌ای دارد، به دلیل شکافی که در روابط آمریکا و اروپا در موضوع سوریه وجود داشت، کارکردی فراتر از منطقه خاورمیانه به اجرا گذاشت. آمریکا، اتحادیه اروپا را به طور جدی کنشگری نظامی و امنیتی و شریک قابل اعتماد در بحران‌های ژئوپلیتیکی ارزیابی نمی‌کند. از این نظر، مدل رفتاری که روسیه در بحران سوریه نشان داد و تلاش کرد تا از اختلاف میان اروپا و آمریکا و همچنین اختلافات در درون اتحادیه اروپا و ناتو برای هدایت سیاسی، دیپلماتیک و نظامی سوریه استفاده کند، به نوعی نشان داد که مسکو رفتاری کاملاً هژمونیک در بحران سوریه دنبال می‌کند. نمایش روسیه در بحران سوریه، آشکارا کاستی‌های اتحاد فرآتلانتیکی را در موضوعات پیچیده و چندبعدی سیاست خارجی نشان داد. مسکو، اتحادیه اروپا را در امتداد تهدید آمریکا ارزیابی می‌کند. از این نظر می‌کوشد به اروپا بفهماند که همراهی با آمریکا نمی‌تواند منافع این کشورها را تأمین کند (Didier, 2017: 19-22). روسیه می‌خواهد با پررنگ جلوه دادن حضور نظامی خود در شرق مدیترانه و بحران منطقه‌ای سوریه، کانون توجهات را از خود دور کند و اعتبار بین‌المللی خود به عنوان یک کشور ابرقدرت را بازگرداند (Sadeqi, Lotfi, 2016: 119). بحران سوریه به خوبی از ظرفیت ژئوپلیتیکی لازم در این زمینه برخوردار بوده است. بحران سوریه در اصل ماهیتی ژئوپلیتیکی داشته است و به دلیل تداخل منافع بازیگران جهانی، بحرانی نه تنها در سطح منطقه بلکه بحرانی جهانی

در سطح برآورد می‌شود (89: 2020, Janparvar and others). رفتار روسیه در بحران سوریه، تابعی از رویکرد پوتین برای تضعیف جایگاه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آمریکا در سطح منطقه‌ای و در گام بعدی سطح جهانی بوده است. مسکو علاوه بر انجام عملیات‌های نظامی و پشتیبانی از دولت اسد، در عرصه دیپلماتیک نیز رفتار به‌شدت فعالی را دنبال کرد تا بتواند هرچه بیشتر توان خود را در حل و فصل منازعات بین‌المللی پیچیده و فرامنطقه‌ای به‌غرب نشان دهد. این‌گونه برداشت می‌شود که رفتار روسیه در بحران سوریه و حرکت در مدار قوانین و کنش‌های هنجارمند و حقوقی، برای خنثی کردن تلاش‌های غرب برای ساختن چهره‌ای نامشروع از قدرت در حال ظهور روسیه پس از بحران اوکراین بود. کنش فعال نظامی این کشور در بحران سوریه برای حفظ اسد این پیام را به دیگر کنشگران ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه فرستاد که مسکو شریکی قابل اعتماد حتی در سطح بحران‌های منطقه‌ای است. اکنون به سختی می‌توان انکار کرد که با کنش مستقیم نظامی روسیه در سوریه، مسکو پس از چندین دهه برتری نظامی آمریکا خود را یک کنشگر نظامی ژئوپلیتیک مهم در در سطح جهان مطرح کرده است (2: 2019, Rumer).

مسکو با اقداماتی که در بحران سوریه انجام داد، نشان داد که نه تنها خشونت طلب و هنجارشکن نیست، بلکه برای حفظ هنجارها و ساختارهای مشروع بین‌المللی، حاضر به ایفای نقش نظامی و دیپلماتیک است. بر این اساس، دولت روسیه، به‌شکل رسمی مبنای مداخله خود در بحران سوریه را «دعوت» رئیس‌جمهور سوریه برای مقابله با گروه‌های تروریستی قرار داد. این موضع، دیگر کشورها را در برابر یک استدلال حقوقی قرار داده است که کنش روسیه را مبتنی بر رضایت مقامات دولتی تعریف می‌کند (102: 2020, Karamzadeh, Alizadeh). با وجود این، برخلاف ایران و محور مقاومت که ارتباطی دو سویه میان آن‌ها برقرار بوده است، الگوی دوستی و دشمنی بر منطق رفتار ایران حاکم است (Adami, Keshavarzmoghadam, 2015: 17). به‌نظر می‌رسد سیاست خارجی روسیه پرهیز از درگیری مستقیم با کانون قدرت‌ها از جمله غرب در خاورمیانه بوده است و ترجیح می‌دهد این اقدام از سوی کنشگر سومی مانند محور مقاومت انجام شود. سرانجام روسیه توانست با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بحران سوریه، منزلت منطقه‌ای و جهانی خود را بهبود بخشد (322: 2019, Takhshid, Shojah). چون بحران سوریه ضریب

تأثیرگذاری زیادی در منزلت‌طلبی روسیه داشت، سبب شد این کشور نیز با رویکرد فعال نظامی-دیپلماتیک وارد میدان شود. همان‌طور که تحلیلگران معتقدند عملکرد روسیه، اذهان را نسبت به مشارکت راهبردی روسیه تغییر داد و نگاه‌ها به‌سوی مسکو برگشت به‌عنوان يك «میانجیگر قابل اعتماد» که تحت تأثیر سیاست‌های غرب قرار نمی‌گیرد (Филимонов, 2018: 2). این موضوع نشان می‌دهد که بحران سوریه، توانست از اهداف و راهبرد منزلت‌طلبی روسی پشتیبانی کند.

ب) یمن

تحولات یمن، منازعه ژئوپلیتیکی میان محور محافظه‌کاری در برابر محور مقاومت بوده است. با سقوط حکومت‌های تونس، مصر و لیبی، محور محافظه‌کار عرب تضعیف شد و هژمونی محور مقاومت بر تحولات منطقه چیره شد. بنابراین روشن است که کشورهای محور محافظه‌کاری برای توسعه نفوذ خود می‌کوشند جنبش‌های اسلامی هم‌سو با ایران در منطقه از جمله یمن را تضعیف کنند (Sadeqi, Lotfi, 2016: 57-58). روسیه بحران یمن نیز از دریچه تمایل منزلت‌طلبانه روسیه تحلیل‌پذیر است. روسیه بحران یمن را به‌مثابه موضوعی نظام‌مند و بلندمدت تحلیل می‌کند که می‌تواند به‌طور مشخص برای این کشور مزیت‌های اقتصادی و سیاسی داشته باشد. از این نظر، نقش‌آفرینی روسیه در بحران یمن هم بعد تاریخی و هویتی دارد و هم از منظر عقلانیت سیاسی و اقتصادی توجیه‌پذیر است. در حالی که یمن به‌طور سنتی با اتحاد شوروی روابط دیرینه‌ای داشته، مسکو با گسترش حضور و نقش‌آفرینی در بحران این کشور، به‌نوعی می‌کوشد پیوندهای تاریخی خود را احیا کند. از سویی، با توجه به اینکه بحران یمن، تبدیل به عرصه رقابت میان ایران و عربستان سعودی شده است، نفوذ روسیه در این بحران می‌تواند تبدیل به يك کارت بازی در مقابل دو کشوری شود که روسیه در غرب آسیا، بسیار به ارتباط به آن‌ها نیاز دارد (Suchkov, 2015:1).

با وجود چندین متغیر در رابطه با یمن، الگوی رفتاری روسیه در قبال بحران یمن کاملاً متفاوت از رفتار این کشور در قبال سوریه است. چنین رفتاری به‌طور کامل منطبق بر رهیافت‌های عملگرایانه و عقلانیت ابزاری است. در نبود منافع جدی اقتصادی برای روسیه در یمن، امکان‌سنجی بسیار بعید تقویت قدرت نظامی خود در یمن و همچنین پذیرش نقش عربستان سعودی در بحران یمن به‌ویژه پس

از روی کار آمدن ملك و افزایش شکاف میان ائتلاف عربی در بحران سوریه به طور خاص میان امارات متحده عربی و عربستان سعودی سبب شده است تا نه تنها مسکو به سوی ایفای نقش قدرتی موازنه‌گر در این بحران حرکت نکند، بلکه در کنار عربستان و امارات تبدیل به مثلث یمنی بشود. به بیان دیگر، منزلت‌جویی روسیه در بحران یمن به طور قابل توجهی به دلیل ضعف منافع اقتصادی و همچنین روابط دیرینه این کشور با دولت‌های حاشیه خلیج فارس محدود شده است. برای مسکو، ارتباط با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بیش از نقش‌آفرینی فعال در بحران یمن اهمیت دارد. با توجه به اینکه روسیه در یمن، منافع راهبردی ندارد، می‌خواهد از اعلام پایبندی خود به ائتلاف عربی در یمن به‌عنوان اهرمی برای مذاکرات دوجانبه با ابوظبی و ریاض استفاده کند (Issaev, Korotayev, 2020: 12). در تحلیل چنین رفتاری باید بار دیگر بر ماهیت منزلت‌جویی روسیه تکیه کرد. در حالی که مسکو به‌طور عمیقی پیوندهای تاریخی با یمن دارد، عملکرد این کشور در این بحران به‌شکل کامل متفاوت از رویکرد آن در قبال بحران سوریه است. این تمایز را باید در رهیافت عقلایی-ابزاری این کشور در منزلت‌جویی جست‌وجو کرد. پوتین به‌گونه‌ای در این کشور نقش‌آفرینی کرد که ضمن حفظ وجهه قدرتی مؤثر، منافع اقتصادی این کشور با دولت‌های عربی تهدید نشود.

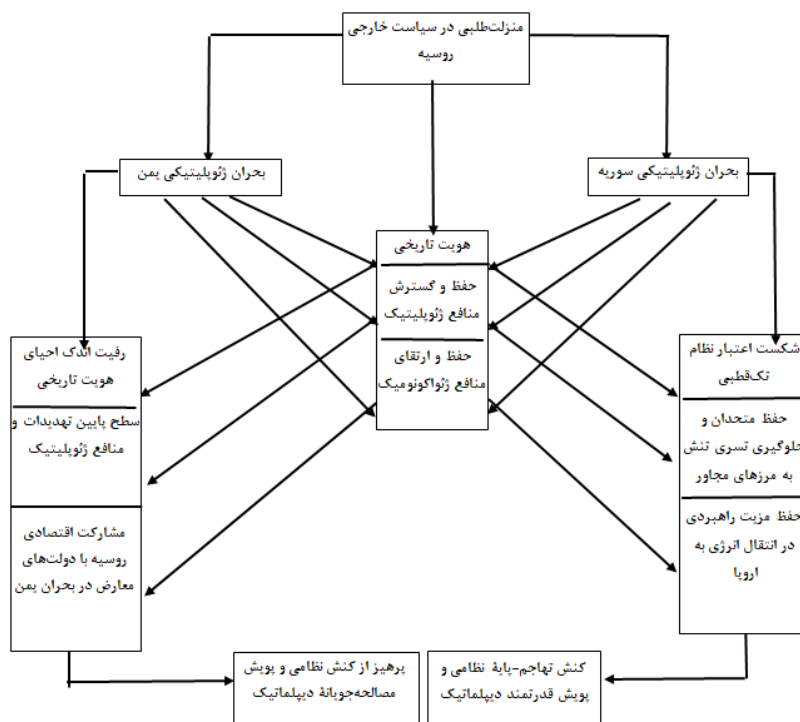
آنچه روسیه را به نقش‌آفرینی در بحران یمن وادار ساخت، بیشتر جلوگیری از نفوذ غرب و همچنین حفظ کنترل راهبردی این کشور بر دریای سرخ بوده است. مسکو اگرچه بازی ویژه‌ای همانند سوریه در بحران یمن پیاده نکرد، اما اجازه نداد تا قدرت‌های غربی از بحران ایجاد شده برای گسترش نفوذ خود نیز استفاده کنند. مسکو در حالی که مراقب بود از کنش عربستان در بحران یمن انتقاد سرسختانه‌ای نکند، از اقدام نظامی در بحران یمن نیز حمایت نکرد. مسکو تلاش کرد در این بحران بیشتر يك کنشگر دیپلماتیک باقی بماند و به‌سوی الگوی نظامی در بحران سوریه حرکت کند. کارشناسان معتقدند، در حالی که روسیه در بحران سوریه نقش دلال قدرت را ایفا و از انتقال قدرت جلوگیری کرد، اما در بحران یمن نقش خود را به يك حلال مسائل تقلیل داده است (Olazábal, Hamad, 2019: 1). روسیه در بحران یمن ضمن اینکه از مداخله مستقیم پرهیز کرد، به‌دلیل اینکه از نظر این کشور امکان دستیابی به صلح در کوتاه‌مدت ممکن نبود، ترجیح داد دیپلماسی مخفیانه و

خاموشی را در این بحران دنبال کند (Ramani, 2020: 93).

چالش دیگر روسیه در بحران یمن، نبود دیدگاه مشترک ائتلاف سعودی بود. رقابت میان امارات و عربستان در یمن موجب ایجاد مجموعه پیچیده بحران در جنوب این کشور و همچنین سقوط مشروعیت ائتلاف عربی شده است (Hedayati, Babae, 2022: 251). به دلیل اختلافات رویکردی که میان عربستان و امارات در بحران یمن وجود داشت، مسکو توانایی کنش در بحران یمن را نداشت. مسکو به دلیل منافع مشترک با عربستان و امارات، نمی‌توانست یک رویکرد را به‌طور مشخص انتخاب کند. منزلت‌جویی روسیه در بحران به دلیل موقعیت ویژه این کشور و اهمیت آن در معادلات اقتصادی روسیه، بسیار محدود بوده است. یمن برخلاف سوریه نقش حاشیه‌ای در سیاست خارجی روسیه ایفا می‌کند. دلیل آن سود اقتصادی، نبود امکان تقویت حضور نظامی در این کشور و شناسایی نقش رسمی عربستان در بحران یمن بوده است. این سه دلیل سبب شده است مسکو تمایلی به گسترش حوزه نفوذ نظامی و سیاسی خود در یمن نداشته باشد (Issaev, Korotayev, 2020: 1). روسیه بیشتر در قبال بحران یمن یک ژست حقوق بشری گرفت و کوشید روابط دیپلماتیک و به دور از هرگونه تنش‌زایی به صلح و امنیت در این کشور کمک کند (Serebrov, 2017: 8).

به همین دلیل، روسیه در بحران یمن، نقش غیرفعال را از خود نشان داد و بیشتر به‌عنوان بازیگر مزاحم خارجی در بحران یمن ظاهر شد. همان‌طور که در بررسی جایگاه هویت در سیاست خارجی روسیه اشاره شد، پوتین اگرچه مؤلفه‌های هویتی را در سیاست خارجی خود به‌شدت ارج می‌نهد، هم‌زمان عقلایی عمل کرده است و نقش ابزارهای اقتصادی را نادیده نمی‌گیرد. حجم گسترده تبادلات تجاری عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس با روسیه سبب شد این کشور روابط مثبت با عربستان را به حمایت از راهبرد مقاومت در بحران سوریه اولویت دهد. بحران یمن از نگاه روسیه می‌توانست این کشور را به‌نفع ایران در برابر جهان عرب قرار دهد. بنابراین روسیه تمایلی به تعامل با نیروهای انقلابی یمن نداشت و بیشتر مسکو کوشید روابط سیاسی با دولت منصور هادی را حفظ کند (Bozorgmehri, Najafi, 2019: 146-154). مسکو با وجود اختلافات فراوانی که با عربستان سعودی دارد، به دلیل نداشتن منافع حیاتی و اولیه در یمن، مخالفت با حرکت‌های انقلابی و عدم اطمینان از پیروزی یکی از دوطرف، رویکرد محافظه‌کارانه و مداخله‌نکردن در این بحران را انتخاب کرد. به این

دلیل که روسیه برخلاف یمن همانند سوریه برای مسکو از اهمیت راهبردی برخوردار نبوده است. ایفای نقش مؤثر در این بحران نمی‌تواند به ترقی یا احیای اعتبار این کشور کمک کند. علاوه بر اینکه مقابله مستقیم و جدی با انصارالله یا حمایت آشکار از ائتلاف عربی، می‌توانست روابط مسکو با ایران را نیز در معرض تنش قرار دهد. مسکو رفتاری به‌طور کامل متفاوت از بحران سوریه را در پرونده یمن دنبال کرد. در نمودار ۲ این یافته‌ها آمده است.



نمودار ۲. تداخل مؤلفه‌های منزلت‌طلبی روسی با دو بحران ژئوپلیتیکی سوریه و یمن

۷. نتیجه

بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال دو بحران ژئوپلیتیکی روسیه و یمن نشان می‌دهد مسکو سیاست خارجی خود را مستقل از هرگونه جهت‌گیری سیاسی و

انقلابی در منطقه خاورمیانه تعریف می‌کند. هویت طلبی روسیه نشان می‌دهد بحران‌های ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه به میزانی که هویت تاریخی و گستره نفوذ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی روسیه را تحت تأثیر قرار دهند، نقش‌های متفاوتی از رهبران این کشور بروز می‌کند. بحران یمن به دلیل اینکه ظرفیت لازم را برای تأثیرگذاری بر منزلت طلبی روسیه نداشت، شاهد کنش دیپلماتیک منفعل و ضعیف از سوی روسیه بود. در مقابل، بحران سوریه از آنجا که تداخل متغیرهای ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی و همچنین منافع ژئواکونومیک روسیه را پوشش می‌داد، کنش فعال دیپلماتیک و نظامی روسیه را با خود به همراه آورد. مسکو نه در بحران سوریه و نه در بحران یمن، به هیچ یک از الگوهای متفاوت ایدئولوژیک توجهی نداشته و برتری یا شکست هر کدام تا زمانی برای روسیه اهمیت دارد که با منزلت طلبی روسیه ارتباط داشته باشد. به بیانی، اگر بحران یمن نیز همانند سوریه از ظرفیت‌های لازم برخوردار بود، مسکو کنشی شبیه به بحران سوریه را از خود نشان می‌داد و چنانچه بحران سوریه از ظرفیت‌های لازم برای احیای عظمت اتحاد شوروی و همچنین گسترش نفوذ ژئوپلیتیک این کشور برخوردار نبود، مسکو تمایلی برای ایفای این نقش مهم نداشت.

References

1. Adami, Ali, Keshavarze Moghdam, Elham (2015), The Security Complex of Axis of Resistance in Foreign Policies of Islamic Republic of Iran, Political Studies of Islamic World, Volume 4, Issue 2 - Serial Number 2 **[in Persian]**
2. Afzali, R. Daštjerdi, H.K. Dashti M.H (2016) The Study and Analysis of Geopolitical Outcomes of Syrian Crisis on National Security of the Islamic Republic of Iran, Geography, Volume: 14 Issue: 50 **[in Persian]**
3. Ahmadi, Seyed Abas, Ranjbari Kamal and Sharifi, Abdollah (2020), The role of trans-Regional powers in the Geopolitical crises of the Islamic world, Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, Volume: 2 Issue: 3 **[in Persian]**
4. Alidadi, Shahrbanu (2012), Iran's Revolution and Geo-Culture of Resistance in International Politics (1979-2011), Political Quarterly, Volume: 41 Issue: 4 **[in Persian]**
5. Amiri, Sourash, Kiani, Javad (2019), Shahid Soliemani's Discourse in Diplomacy and International Relations Defah Moqadas Quarterly, Vol. 5, No 2 **[in Persian]**
6. Ashrafi, Akbar, Babazadeh Judi, Amirsaeid (2016), Russia and America's Foreign Policy toward the Syrian Crisis, Studies of International Relations Journal, Volume: 8 Issue: 32 **[in Persian]**
7. Athary, Seyed Asadollah, Bahman, Shuaib (2012), Russia and the New Middle East; Strategies and Challenges, Studies of International Relations Journal, Volume: 4 Issue: 17 **[in Persian]**
8. Baev, Pavel (2015), Russia as Opportunist or Spoiler in the Middle East? Italian Journal of International Affairs, Volume 50, Issue 2
9. Borshchevskaya, Anna (2016), Russia in the Middle East Motives, Consequences, Prospects, The Washington Institute, Policy Focus 142

10. Bozorgmehri, Majid, Najafi. Shahla(2019) Analysis of China-Russia strategy in the Yemeni crisis; Alignment with Saudi Arabia or Iran, Quarterly Foreign Relations, Volume:11 Issue: 42[in Persian]
11. Didier, Brice (2017), the Syrian Conflict and Russia's Search for Regional Hegemony in a Contested Middle East: Implications for the Euro-Atlantic Community, Department of EU International Relations and Diplomacy Studies
12. Ebrahimikiapei Hadi(2019), Historical background of strategic culture of "egalitarianism" in foreign policy of Shah Abbas Safavi, Journal of Political Research in Islamic World, Volume:9 Issue: 2 [in Persian]
13. Gotz, Elis(2020), Status Matters in World Politics, International Studies Review
14. Hajiloo, Mohammad hossien, Vandshokri Hossein, Rouhallah, Zahra, Qasemaqdami(2018), Review of Reasons in Russian acting in Syrian crisis, New attitudes in Human Geography, Vol 11, No 1 [in Persian]
15. Hedayati Shahidani, Mehdi, Babaie, Mohammad Reza(2022), The Fragile Coalition and Political Competition UAE and Saudi Arabia in Yemen (2015-2020), Journal of Strategic Research of Politics, Volume:10 Issue: 38, 2022[in Persian]
16. Olazábal, txaso Domínguez de, Hamad, Leyla(2019), Russia's Multidimensional Approach to the Yemen War, <https://www.ispionline.it/en/publicazione/russias-multidimensional-approach-yemen-war-24697>
17. Issaev, Leonid, Korotayev, Andrey (2020), Russia's Policy towards the Middle East: The Case of Yemen, The International Spectator
18. Jan Parvar, Mohsen Saleh Abadi, Reyhaneh, Bahrami, Jaf Sajed

- (2021) Analysis and explanation of the geopolitical crises of the Islamic world, Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, Volume:2 Issue: 6
19. Jones, Seth G.(2020), Moscow's War in Syria, CSIS Transnational Threats Project
 20. Karamzadeh, Siamak, Alizadeh, Masoud (2019), The Syrian Crisis and the Principle of Non-Intervention in Civil War ,Public Law Studies Quarterly, Volume:50 Issue: 1 [**in Persian**]
 21. Koshki, Mohammad Sadegh, Taheri Bezi, Ebrahim(2015) Presence of Russia in the Middle East Under Putin(The revival of Russian influence in the former communist countries), Central Eurasia Studies quarterly, Volume 8, Issue: 1 [**in Persian**]
 22. Kouzehgar Kaleji, Vali (2017), The Russian Federation's Discursive Transformation in Central Asia: From Euro-Atlanticism to a Normalized Modern Great Power (1991-2016), Journal of Central Asia and The Caucasus Studies, No. 97 [**in Persian**]
 23. Larson, Deborah Welch, Shevchenko, Alexei(2010), Prestige Matters: Chinese and Russian Status Concerns and U.S. Foreign Policy, Belfer Center for Science and International Affairs
 24. Masoudi, Heydarali(2013), Russian Aims and Motivations to active Presence in Syrian Crisis, Research Center of Iran Parliament ,No 13287 [**in Persian**]
 25. Mirzaee, Fatemeh, Heydarpour, Mashallah, Mohammad, Torabi(2015), Syrian crisis, Iran and Balance of Regional and Global, Research on Sciences and Technology, Berlin, Germany [**in Persian**]
 26. Moradinia, Sajad, Pishgahifard, Zahra, Yazdanpanah, Kumars, Zarhi, Bahdor(2019), Impact of geopolitics of Russia-US relations on Their Competitions in the Southwest of Asia, New attitudes in

Human Geography, Vol 11, No 1 [in Persian]

27. Nitoiu, Cristian(2016), Aspirations to Great Power Status: Russia's Path to Assertiveness in the International Arena under Putin, Political Studies Review
28. Nouri ,Vahid(2013), Status-seeking as a foreign policy: An analytic framework for I.R.I Foreign policy,Journal of Strategic Studies, Volume:16 Issue: 2 [in Persian]
29. Paci,Simone, Sambanis,Nicholas and William C. Wohlforth(2020), Status-Seeking and Nation-Building: The "Piedmont Principle" Revisited, Journal of Interdisciplinary History, LI:I
30. Rabiei, Hossin, Heyvadi, MohammadReza, Mottaghi,Afshin, Amirahmadian Bahram(2020) Analyzing of Russia Federation's Strategy to the contrary of Neighbors at the point of the Strategic Geography View,Human Geography Research Quarterly, Volume:52 Issue: 113[in Persian]
31. Ramani, Samuel(2020), The Russian Role in the Yemen Crisis, in Global, Regional, and Local Dynamics in the Yemen Crisis, by S. W. Day, N. Brehony
32. Renshon, Jonathan(2017), Fighting for Status :Hierarchy and conflict in world politics, USA: Princeton University press
33. Rodkiewicz, Witold(2017), Russia's Middle eastern Policy, Regional ambitions, Global ojectives, center for eastern studies
34. Rumer, Eugene(2019), Russia in the Middle East: Jack of All Trades, Master of None, Carnegie Endowment for International Peace
35. Sadeghi, Seyed Shamsoldin, Lotfi. Kameran(2016), Yemen Crisis and Geopolitical Struggle between the Conservative and Resistance Islamic Axis,World Politics, Volume 5, Issue 1 – No: 1[in Persian]
36. Sadeghi,Seyed Shamseddin, Lotfi, Kamran(2016)Strategic Position

- of Syria in the Military - Security Equations of Russia ,Journal of Central Asia and The Caucasus Studies, No. 93 **[in Persian]**
37. Serebrov, Sergey (2017), Yemen Crisis: Causes, Threats and Resolution Scenarios, Russian International Affairs Council, No. 14
 38. Sergunin, Alexander (2016), Explaining Russian Foreign Policy Behavior, Germany: ibidem-Verlag
 39. Simbar, Reza Shiravand, Sarem (2016)The Relationship of Geopolitical Genome to Foreign Policy: the Case of Russian Federation and Georgia, Journal of Central Asia and The Caucasus Studies, No. 92 **[in Persian]**
 40. Smith, Hanna(2012), Domestic Influences on Russian Foreign Policy: Status, Interests and Ressentiment, in book Russia and its Near Neighbours, by Maria Raquel Freire and Roger E. Kanet, London: Palgrave Macmillan
 41. Stepanova, Ekaterina(2016) Russia in the Middle East: Back to a “Grand Strategy” or Enforcing Multilateralism, *politique étrangère*
 42. Suchkov, Maxim(2015), Moscow Handling Yemen Dilemma, <https://russiancouncil.ru/en/analytics-and-comments/analytics/moscow-handling-yemen-dilemma/#detail>
 43. Takhshid, MohammadReza Shoja, Morteza(2019) , Maintaining of Sphere of Influence: Explaining of Russia's Foreign Policy In Syria Crisis, *Central Eurasia Studies*, Volume:12 Issue: 25**[in Persian]**
 44. Vahedpour, Seyed Nouredin Diant, Mohsen, Roshan Cheshm Hamed(2021), Examining Russia's foreign policy strategy in the Middle East in the light of the spread of religious extremism in the 21st century,*Quarterly of Geography (Regional Planing)*, Volume:12, Issue: 1 **[in Persian]**
 45. Wohlforth, William C., Carvalho, Benjamin de , Leira , Halvard ,

- Neumann , Iver B(2017),Moral authority and status in International Relations: Good states and the social dimension of status seeking, Review of International Studies, Vol. 44, part 3, pp. 526–546
46. Zahrani,Mostafa, Shiravand Sarem(2017), Study on the impact of strategic culture on foreign policy of Russian Federation, Central Asia and The Caucasus Journal, Volume 23, Issue 97[**in Persian**]
47. Zare, Sediqeh, Ahmadi, Hamid(2016) Identification of Shiite and Religious Conflict in the Middle East ,International Relations Research Quarterly, Volume:6 Issue: 1 [**in Persian**]
48. Zarei,B. Kolaee,Elahe, Pishgahi Fard, Zahra, Asadikia, Behnaz (2020), Explaining Geopolitical Thinking in Russian Foreign Policy ,Human Geography Research Quarterly, Volume:51 Issue: 110 [**in Persian**]
49. Мартен, Кимберли(2013), Новая Трактовка Российской Внешней Политикиж; Влияние неформальных патронажно-клентельных Cетей, ПОНАРС Евразия, Аналитическая записка, № 274
50. Филимонов, Олег(2018)Кризис в Йемене: перспективы для российской дипломатии?, <https://russiancouncil.ru/analytics-and-comments/analytics/krizis-v-yemene-perspektivy-dlya-rossiyskoy-diplomatii/http://www.iras.ir/fa/doc/note/1966>